

نگاهی دیگر به قاعده لاضرر

اصغر آقا مهدوی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۱

چکیده

آنچه در کتب قواعد فقهی درباره قاعده لاضرر نگاشته شده است، با تأکید بر مفهوم ضرر می‌باشد. این مقاله با این رویکرد که بیان پیامبر اکرم(ص) در باره نفی ضرر و ضرار در مورد ضرر، تأکیدی و در مورد ضرار تأسیسی است، و این دو، معانی متفاوتی با یکدیگر دارند، نگاشته شده است.

ضرر در خصوص مسائل مالی و نفسی است، ولی ضرار در تضییق و کراهت و سختی بکار می‌رود. از جهت مفاد قاعده، به نظر می‌رسد «لا» در حدیث «لاضرر»، لای نفی است و مراد از آن عدم مشروعیت ضرر در روابط اجتماعی است. با توجه به این که رسول اکرم(ص) دارای مقامات نبوت، قضاوت و حکومت بوده‌اند، احکام صادره از ایشان می‌تواند حکم شرعی، قضائی یا حکومتی باشد.

از این حیث، حدیث «لاضرر» را پیامبر اکرم(ص) در مقام بیان حکم شرعی بیان نمودند که در واقع چارچوب مشروعیت افعال مردم در جامعه انسانی را نشان می‌دهد و بیانگر این مطلب است که افعال ضرری و ضراری مشروعیت نداشته و حرام می‌باشد. اما این اصل و قاعده شرعی، در بعضی از موارد می‌تواند مبنای حکم قضائی و حکومتی قرار گیرد. و بر این اساس در جریان «سمره‌بن جندب» پیامبر اکرم(ص) بر مبنای این اصل شرعی، حکم قضائی و حکومتی صادر نموده‌اند.

واژگان کلیدی

ضرر، ضرار، حکم حکومتی، حکم شرعی، شأن تبلیغی

طرح مسئله

آنچه در کتب قواعد فقهی درباره قاعده لاضرر نگاشته شده است با تأکید بر مفهوم ضرر می‌باشد. این مقاله با این رویکرد که بیان پیامبر اکرم(ص) در باره نفی ضرر و ضرار در مورد ضرر، تأکیدی و در مورد ضرار تأسیسی است و این دو اصطلاح، مفهوم متفاوتی از یکدیگر دارند، نگاشته شده است. اما برای تبیین این نظر کاربردهای قرآنی و روایی این دو مفهوم مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است تا این نظریه به اثبات برسد.

۱. دیدگاه‌ها در مورد ضرر و ضرار

۱-۱. بررسی لغوی ضرر

واژگان ضرر و ضرار معانی متفاوتی دارند. «لا ضرر» یعنی کسی به برادرش ضرر نمی‌زند و آن ضد نفع است و «لا ضرار» یعنی افراد به همدیگر ضرر نمی‌زنند. پس ضرار دو طرفه و ضرر از جانب یک فرد است. بدین صورت معنای لاضرار این است که انسان به فردی که به او ضرر زده است، ضرر نمی‌زند بلکه او را مورد عفو قرار می‌دهد.

ابن اثیر می‌گوید: «لاضرر؛ یعنی مرد به برادرش ضرر نمی‌زند و چیزی از حق او نمی‌کاهد و ضرار مجازات بر ضرر است. پس ضرر فعل واحد و ضرار فعل دو نفر است. ضرر ابتدایی است و ضرار جزاء آن است». و گفته شده است ضرر در جایی است که در مقابل ضرر، منفعتی نصیب مضر می‌گردد، ولی ضرار در جایی است که در مقابل ضرر، مضر نفعی نمی‌برد. یعنی به فردی ضرر می‌زنی بدون اینکه چیزی عاید انسان گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۴).

در الصحاح آمده است: «الضرر، خلاف النفع»؛ ضرر خلاف نفع است، «و الضرار؛ المضاره و مکان ذو ضرار، ای ضیق» (جوهری، ۱۴۰۷، ص ۸۹).

۲-۱. بررسی معانی واژه‌ها در آثار فقهاء

فقهاء در مورد معانی ضرر و ضرار نظرات مختلفی دارند که عبارتند از:

۱. ضرر عبارت است از نقص در مال یا بدن یا عرض یا حق انسان. یعنی اگر انسان حق عقلایی یا شرعی در قضیه‌ای داشته باشد منع از ممارست آن حق ضرر محسوب می‌شود. و ضرار مصدر است و ضرر اسم مصدر. بنابراین هر دو دلالت بر ضرر و نقص دارند ولی یکی مصدر و دیگری اسم مصدر است.

یعنی ضرر نفس نقص بدون لحاظ حیثیت صدور آن از فاعل است ولی در ضرار حیثیت صدور آن از فاعل مورد توجه است. وقتی گفته می‌شود ضرار فلان عظیم است یعنی ضرری که از آن شخص صادر شده است، بزرگ است. اما با توجه به اینکه مصادر به لحاظ هیئت خاصی که دارند بر معانی مختلفی دلالت دارند، گرچه همه از جهت دلالت بر صدور فعل یکسان باشند، سوالی که مطرح می‌شود این است که هیئت ضرار بر چه چیزی دلالت دارد. بعید نیست که هیئت ضرار بر صدور ضرر از فاعل به نحو استمرار یا تکرار به نحو قصد و تعمد باشد (ایروانی، ۱۴۱۸، ص ۹۶).

۲. در مورد کلمه ضرر عده‌ای آن را ضد نفع می‌دانند و عده‌ای تقابل آن را با نفع تقابل عدم و ملکه می‌دانند، ولی ظاهراً تقابل بین آن‌ها به نحو تضاد است و ظاهراً لفظ ضرر عرفاً عبارت از نقص در مال یا عرض یا ... یا شأنی از شئون بعد از وجود آن یا بعد از مقتضی وجود آن به نحوی که عرف آن را موجود به شمار آورد، می‌باشد. اما ضرار مصدر باب مفاعله است، حال بنا بر این که مفاعله فعل طرفین باشد، معنای ضرار، ضرر بر غیر در مقابل ضرر بر او می‌باشد. و بنا بر این که معنای مفاعله، تکرار صدور فعل از فاعل باشد، معنای ضرار، تکرار صدور ضرر می‌باشد و این معنا مناسب حدیث لاضرر است.

خطاب حضرت رسول (ص) به سمره که: «أَنْتَ رَجُلٌ مُضَارٌّ» به معنای صدور ضرر از طرفین نیست، زیرا انصاری به سمره ضرری نزده بود، بلکه پیامبر (ص) در مقام این مطلب بودند که سمره، کثیر الضرر بوده و اصرار بر آن دارد. مؤید این مطلب ورود باب مفاعله در بسیاری موارد بدین معنا (کثرت صدور مبدا از شخص و تکرار آن) می‌باشد مانند قوله تعالی «يُخَادِعُونَ اللَّهَ» و «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» می‌باشد. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۴).

۳. ضرار به معنای ضرر زدن عمدی و ضرر اعم از آن است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۶). ایشان این نظریه را به محقق نائینی نیز نسبت می‌دهد.
۴. ضرر در مقابل نفع به نحو تقابل عدم و ملکه است و معنای آن با ضرار یکی می‌باشد و در احادیث آوردن آن به منظور تأکید است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۱).
۵. نظریه امام خمینی (ره) مبتنی بر تفاوت کاربرد این دو واژه در اکثر استعمالات قرآنی و روایی است: «غالب استعمالات ضرر و ضرار و ضر و سایر تصاریف آن در ضرر مالی و نفسی می‌باشد، ولی غالب استعمالات ضرار در تضییق و ایصال حرج و مکروه و سختی می‌باشد، چنانچه غالب استعمال قرآن در مساله اضرار بدین معانی بر می‌گردد نه ضرر مالی و نفسی.
- برای مثال: قوله تعالی «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» (بقره: ۳۲) که در تفسیر آن از امام صادق (ع) آمده است: «لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَمْتَنِعَ مِنْ جَمَاعِ الْمَرْأَةِ فَيُضَارَّ بِهَا إِذَا كَانَ لَهَا وَكَلْدٌ مُرْضِعٌ وَيَقُولَ لَهَا لَا أَقْرَبُكَ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْحَبْلَ فَنُغِيلِي وَوَلَدِي وَكَذَلِكَ الْمَرْأَةُ لَا يَجِلُّ لَهَا أَنْ تَمْتَنِعَ عَلَى الرَّجُلِ فَتَقُولَ إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَحْبِلَ فَأُغِيلَ وَوَلَدِي وَهَذِهِ الْمُضَارَّةُ فِي الْجَمَاعِ عَلَى الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۸۰).
- مفاد حدیث این است که زن و شوهر به بهانه این که ممکن است در نتیجه نزدیکی حملی صورت پذیرد و در نتیجه به فرزند شیرخوار ضرری وارد آید، از جماع خودداری نموده و از این جهت طرف مقابل را تحت فشار و ضیق قرار دهند. نمونه دیگر آیه ۲۳۱ سوره بقره است و می‌فرماید: «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا» که در تفسیر آن از قول امام صادق (ع) آمده است: «الرَّجُلُ يُطَلِّقُ حَتَّى إِذَا كَادَتْ أَنْ يَخْلُوَ أَجْلَهَا رَاجِعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَتَنْهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۰۲).
- در مجمع‌البیان در تفسیر این آیه شریفه آمده است: «لاتمسکوهن ضرارا؛ یعنی به ایشان بدون داشتن رغبت و به انگیزه اضرار رجوع نکنید» (خمینی، ۱۳۸۵، ص ۳۱).

۳-۱. نظریه مختار

از مجموعه نظرات فقها و لغویین در زمینه معنای ضرر و ضرار به این جمع بندی می‌رسیم که:

۱. ضرر عبارت از نقص در مال یا بدن یا عرض یا حق انسان می‌باشد و ضرار دلالت بر صدور ضرر از فاعل به نحو استمرار یا تکرار به نحو قصد و تعمد می‌باشد.
۲. ضرر ضد نفع می‌باشد و ضرار مصدر باب مفاعله است، حال بنا بر این که مفاعله فعل طرفین باشد، معنای ضرار، ضرر بر غیر در مقابل ضرر بر او می‌باشد و بنا بر این که معنای مفاعله، تکرار صدور فعل از فاعل باشد معنای ضرار تکرار صدور ضرر می‌باشد.
۳. ضرار، ضرر عمدی و ضرر اعم از آن است.
۴. ضرر در مقابل نفع به نحو تقابل و عدم ملکه است و معنای آن با ضرار یکی می‌باشد.

۵. ضرر در خصوص مسائل مالی و نفسی است ولی ضرار در تضییق و کراهت و سختی بکار می‌رود.^۱

علاوه بر آیات و روایاتی که در بیان نظریه پنجم ارائه شد. روایات و آیات دیگری نیز این نظریه را تأیید می‌کند که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

۱-۳-۱. کاربردهای متصور از ضرر

در مورد این که ضرر به معنی ضد نفع بوده و راجع به مسائل مالی و نفسی است به چند نمونه‌ای از آیات و روایات اشاره می‌کنیم:

۱. قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...» (النساء: ۹۵). در تفسیر شریف المیزان در تفسیر این آیه آمده است: «ضرر عبارت از نقصان در وجود که مانع از قیام به امر جهاد و قتال است، می‌باشد مانند کوری، لنگی و مریضی» (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۵).

۲. «رَوَى الشَّيْخُ الكَلْبِيُّ عن علي بن ابراهيم، عن عبدالله بن المغيرة ... عن ابي عبدالله (ع) قال: اَرْبَعَةٌ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ ضَرَرٌ فِي الْمِيرَاثِ الْوَالِدَانِ وَ الزَّوْجُ وَ الْمَرْأَةُ» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۷، ص ۴۲۵): امام صادق (ع) فرمودند: چهار دسته در باب ارث به آن‌ها ضرر وارد نمی‌شود؛ فرزندان، شوهر و زن.

۳. عن ابي عبدالله (ع) أنه قال: «مَنْ أَوْصَى بِالثُّلُثِ فَقَدْ أَضَرَ بِالْوَرَثَةِ وَ الْوَصِيَّةِ بِالْخُمْسِ وَ الرَّبْعِ أَفْضَلُ مِنَ الْوَصِيَّةِ بِالْثُلُثِ وَ مَنْ أَوْصَى بِالثُّلُثِ فَلَمْ يَتَرَكَ» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۶۰)؛ کسی که به میزان ثلث اموال خود وصیت کند به ورثه خود ضرر زده‌است و وصیت به یک چهارم و یک پنجم بهتر از وصیت به ثلث است.

۴. وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَخْلِفُ تَقِيَّةً فَقَالَ إِنْ خَشِيتَ عَلَيَّ أَوْ أَخِيكَ أَوْ عَلَيَّ دِينِكَ أَوْ مَالِكَ فَاخْلِفْ تَرَدُّدًا عَنْ ذَلِكَ بِيَمِينِكَ وَ إِنْ لَمْ تَرَ ذَلِكَ يَرُدُّ شَيْئًا فَلَا تَخْلِفْ وَ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَيَّ نَفْسِهِ فِيهِ الضَّرَرُ فَلَهُ عَلَيْهِ التَّقِيَّةُ» (میرزای نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۴۷). که در این روایت به قرینه «خَشِيتَ عَلَيَّ أَوْ أَخِيكَ أَوْ عَلَيَّ دِينِكَ أَوْ مَالِكَ» معلوم می‌شود که ضرر در ذیل حدیث اعم از مسائل مالی و جانی است.

۵. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ: وَ مَا كَانَ مِنْهَا يَعْنِي مِنْ صُنُوفِ الثَّمَارِ وَ الْبُقُولِ فِيهِ الْمَصْرَةُ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ إِلَّا فِي حَالِ التَّدَاوِي» (میرزای نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۲۰۷)؛ یعنی از میوه‌جات و حبوبات هر آنچه در آن ضرر برای بدن باشد خوردن آن حرام است مگر این که جنبه دارویی داشته باشد.

۱-۳-۲. کاربرد ضرار در قرآن کریم

منظور آیات و روایاتی است که در آن‌ها ضرار یا مشتقات آن بکار رفته و مراد از آن در فشار و تنگنا قرار دادن دیگران می‌باشد. البته در بیان نظریه پنجم به بعضی آیات در این زمینه اشاره شد، لذا در اینجا به برخی دیگر از آیات اشاره می‌کنیم:

۱. «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لَا تَضَارُّوهُنَّ لِنُضَيْقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أَمْرًا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَنْعُكُمْ لَهُ الْآخِرَى» (طلاق: ۶).

در تفسیر المیزان در تفسیر این آیه شریفه آمده است: ایشان را در معرض ضرری که تحمل آن بر ایشان سخت است از جهت مسکن و لباس و نفقه قرار ندهید تا اینکه دچار ضیق و حرج شوند (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۳۱۷).

۲. «وَ أَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ إِن تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ...» (بقره: ۲۸۲) نسبت به این آیه شریفه دو برداشت شده است:

الف) خداوند از ضرر کاتب دین نهی نموده است بدین صورت که آنچه را که املاء نشده است، بنویسد. کما این که از ضرر شاهد نیز نهی نموده است، بدین صورت که بر آنچه شاهد آن نبوده است، شهادت دهد. و یا اینکه از ادای شهادت نسبت بدانچه شاهد بوده است، امتناع ورزد. این برداشت بنا بر آن است که یضار مبنی بر فاعل باشد. حال بنابر معنای مختار از «ضرار» مراد از آیه شریفه این است که کاتب و یا شاهد به قصد مردم آزاری، کتابت صحیح نداشته و یا شهادت بر حق ندهند، گرچه این مساله همراه با ضرر مالی بر یکی از طرفین معامله باشد.

ب) خداوند نسبت به ضرر به کاتب نهی نموده است، بدین صورت که در حال عذر و یا تحت فشار و حرج، مکلف به کتابت شود و یا این که شاهد در حال عذر و ضیق دعوت به ادای شهادت شود. این برداشت بنابر مبنی بر مفعول بودن یضار است. مبتنی بر این که ضرر را به معنای ضیق و در تنگنا بودن بدانیم، برداشت دوم با این معنا مناسب تر بنظر می‌رسد.

۳. «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَ صِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ» (نساء: ۱۲). بحث در مورد تقدم وصیت و دین نسبت به تقسیم اموال متوفی بین ورثه می‌باشد. البته دینی که غیر مضار باشد. یعنی متوفی به دینی که بر ذمه او نبوده است اقرار نکرده باشد تا بوسیله آن به ورثه ضرر برساند.

بعضی از بزرگان، با توجه به این که این آیه ناظر به اضرار ورثه به نحو اضرار مالی است گفته‌اند، ضرر به معنای ضیق با این که سازگار با این آیه نیست، ولی باید گفت: همان طوری که در بالا نیز بدان اشاره شد، گاهی تحت فشار قرار دادن دیگران - از طریق اضرار مالی صورت می‌گیرد - ولی هدف اصلی، مردم آزاری و در تنگنا قرار

دادن دیگران می‌باشد و اقرار به دین به دروغ و وصیت نمودن به بیش از ثلث از راه‌های رسیدن به این هدف می‌باشد.

۱-۳-۳. کاربرد ضرار در روایات معصومین (ع)

در ادامه برخی از کاربردهای واژه ضرار در روایات ائمه اطهار(ع) را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. «رَوَى حَرِيْرٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَجُلٌ وَرَثَ غُلَامًا وَ لَهُ فِيهِ شُرَكَاءُ فَأُعْتَقَ لَوْجُهُ اللَّهُ نَصِيْبَهُ فَقَالَ إِذَا أُعْتِقَ نَصِيْبَهُ مُضَارَةٌ وَ هُوَ مُوسِرٌ ضَمِنَ لِلْوَرَثَةِ وَ إِذَا أُعْتِقَ نَصِيْبَهُ لَوْجُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ الْغُلَامُ قَدْ أُعْتِقَ مِنْهُ حِصَّةٌ مَنْ أُعْتِقَ وَ يَسْتَعْمِلُونَهُ عَلَى قَدْرِ مَا لَهُمْ فِيهِ فَإِنْ كَانَ فِيهِ نَصْفُهُ عَمِلَ لَهُمْ يَوْمًا وَ لَهُ يَوْمٌ وَ إِنْ أُعْتِقَ الشَّرِيْكَ مُضَارًا فَلَا عِتْقَ لَهُ لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يُفْسِدَ عَلَى الْقَوْمِ وَ يَرْجِعُ الْقَوْمُ عَلَى حِصَّتِهِمْ» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۳).

روایت در مورد فردی است که غلامی را به ارث برده که غیر از وارث مالکانی دارد که با او شریک می‌باشد. وارث اقدام به آزاد نمودن غلام نسبت به حصه خود می‌کند و فردی از صحت چنین عتقی سؤال می‌کند و امام صادق (ع) مسئله در حالت‌های مختلف، پاسخ می‌دهند و در یکی از فروض مسئله می‌فرمایند؛ چنانچه فرد در حالی که خود تنگدست بوده و به قصد مردم آزاری و در تنگنا قرار دادن شرکاء اقدام به این عمل نموده، عتق او به دلیل حکومت قاعده لاضرار بر قاعده تسلیط، صحیح نمی‌باشد.

جمله «لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يُفْسِدَ عَلَى الْقَوْمِ» نشان دهنده این مطلب است که وارث با انگیزه سوء اقدام به عتق نصیب خود نموده است تا دیگر شرکاء را بدین وسیله در تنگنا قرار دهد.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ يُرَاجِعَهَا وَ لَيْسَ لَهُ فِيهَا حَاجَةٌ ثُمَّ يُطَلِّقَهَا فَهَذَا الضَّرَّارُ الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ إِلَّا أَنْ يُطَلِّقَ ثُمَّ يُرَاجِعَ وَ هُوَ يَنْوِي الْأَمْسَاكَ» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۴۰۲).

در این حدیث شریف از رجوع بعد از طلاق در ایام عده بدون نیت امساک نهی شده است. و رجوع بدون قصد امساک ضرار نامیده شده است. بدیهی است رجوع مرد در زمان عده طلاق بدون قصد امساک، ناشی از روحیه مردم آزاری مرد، و به منظور در تنگنا قرار دادن زن می‌باشد.

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الْجَارِيَةُ يُرِيدُ أُبُوها أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ وَ يُرِيدُ جَدُّهَا أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ آخَرَ. فَقَالَ الْجَدُّ أَوْلَى بِذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ مُضَارًّا إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَبُ زَوَّجَهَا قَبْلَهُ وَ يَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ الْأَبِ وَ الْجَدِّ» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۱۸).

در این حدیث، مقدم بودن نظر جد درباره ازدواج جاریه، نسبت به پدر منوط به خیر خواهانه بودن نسبت جد شده است. یعنی چنانچه قصد خیر خواهانه نداشته و قصد اذیت و آزار جاریه را داشته و بخواهد بدین وسیله او را در عسر و حرج قرار دهد، اجازه و نظر او مقدم بر پدر نخواهد بود.

۲. بررسی مفاد حدیث لاضرر

در این زمینه نظریات مختلفی ارائه شده است که به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۲. تبیین نظریه شیخ انصاری

با توجه به وجود ضرر در جامعه اسلامی، نفی ضرر نمی‌تواند معنای حقیقی داشته باشد. بنابراین منظور از نفی ضرر، نفی حکم ضرری است و مراد از نفی حکم، اعم از احکام تکلیفی و وضعی می‌باشد. برای مثال؛ لزوم بیع غبنی حکمی است که موجب ضرر مغبون می‌شود، لذا بنابراین قاعده، لزوم برداشته می‌شود و بیع غبنی لازم نخواهد بود و لذا مغبون حق فسخ خواهد داشت.

همچنین وجوب وضوء برای کسی که جز با پرداخت مبلغ زیادی نمی‌تواند به آب دست یابد، ضرر محسوب شده و لذا مرفوع است. و یا این که مراجعه به حکام جور برای حل و فصل دعاوی حرام است، اما چنانچه گرفتن حق منوط بدان باشد، طبق این حدیث حرمت آن برداشته می‌شود. و چنانچه شخصی بر دیگری ضرر جانی یا مالی وارد کند، براءت ذمه ضرر زننده نسبت به جبران ضرر، بر مبنای قاعده برداشته می‌شود؛

زیرا همان طوری که تشریح کلی که منجر به ضرر شود، طبق قاعده مرفوع است؛ تشریح آن چه موجب بقاء ضرر ایجاد شده شود، نیز مرفوع می‌باشد؛ بنابراین حکم مشروع در مثال بالا باید بگونه‌ای باشد که ضرر حادث، جبران شود (انصاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۵).

طبق این نظریه ضرر چه از ناحیه افراد باشد و چه از جانب احکام و در احکام نیز چه ناشی از حکم تکلیفی یا وضعی باشد، مرفوع است. از طرفی این قاعده نه تنها می‌تواند رافع احکامی که موجب ضرر است، باشد بلکه می‌تواند مثبت احکامی که عدم آن موجب ضرر است، نیز باشد.

۲-۲. نظریه شیخ الشریعه اصفهانی

مراد از نفی ضرر، نهی از ضرر می‌باشد، که مواردی دیگر از آن در آیات و روایات دیده می‌شود که نهی به لسان نفی آمده است. مثل: «فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷)، قول پیامبر اکرم (ص): «لَا جَلْبَ وَلَا شِغَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۶۹)، «وَلَا صَمْتَ يَوْمَ إِلَيَّ اللَّيْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۰) و «لا غش بین المسلمین» چنین معنایی متبادر به ذهن کسانی می‌شود که از شبهات علمیه به دور باشند (اصفهانی، ۱۴۱۰، ص ۲۵).

بنابراین طبق این نظریه، این حدیث، ناظر به حرمت افعال ضرری در روابط اجتماعی می‌باشد و در مقام نفی احکام وضعی و تکلیفی ضرری نمی‌باشد.

۳-۲. نظریه آخوند خراسانی

ظاهراً «لا» برای نفی حقیقت که اصل در این ترکیب است، می‌باشد حال ممکن است این نفی حقیقی یا ادعایی کنایه از نفی آثار باشد، کما این که ظاهر اقوالی مثل «لَا صَلَاةَ لِحَجَّارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۷۸) و «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالِ» (سید رضی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۰) چنین می‌باشد. زیرا اقتضای بلاغت در کلام اراده، نفی حقیقت ادعاء می‌باشد و نفی حقیقت ادعاء به لحاظ حکم یا صفت غیر از نفی ابتدائی حکم یا صفت به نحو مجاز در تقدیر یا مجاز در کلمه می‌باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۱).

بنابراین به نظر ایشان در جمله «لاضرر» نفی حکم شده است به لسان نفی موضوع. به عبارت دیگر موضوعاتی که دارای احکامی است، اگر عناوین اولیه آن باعث ضرر بشوند، حکم آن برداشته می‌شود. مثلاً اگر وضوء موجب ضرر شود حکم آن که وجوب است برداشته می‌شود. ثمره دو قول در هر موردی که موضوع حکم ضرری نیست ولی نفس حکم ضرری است، ظاهر می‌شود. مثلاً در مورد معامله غبنی، ضرر ناشی از لزوم معامله می‌باشد نه نفس معامله. و لزوم حکم شرعی است.

حال بنا بر نظریه مرحوم آخوند قاعده «لا ضرر» حکومتی بر ادله اولیه ندارد بر خلاف نظریه مرحوم شیخ (ره) این دلیل، حاکم بر ادله اولیه می‌باشد (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۲). یعنی طبق نظریه شیخ (ره) اگر خود حکم از ناحیه شارع موجب ضرر باشد آن حکم برداشته می‌شود، ولی طبق نظریه آخوند هر جا خود موضوع ضرری باشد مشمول قاعده لاضرر است و در مواردی که حکم منشأ ضرر باشد (مثل معامله غبنی) مشمول این قاعده نیست.

مفاد این حدیث نفی ضرر غیر متدارک است، یعنی شارع ضرر غیر متدارک را مورد نهی قرار داده است. یعنی ضرر متدارک را شارع ضرر نمی‌پندارد، کما این که در نظر عرف و عقلاء نیز چنین است. در این صورت منظور از نفی ضرر غیر متدارک در عالم تشریح، لزوم تدارک است. مثلاً اگر گفته شود: هدیه بلاعوض را قبول نکن، منظور این است اگر شخصی هدیه‌ای داد، در مقابل وظیفه داری آن را جبران نمایی. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۲).^۲

۲-۴. نظریه آیت الله مکارم شیرازی

بنا بر این نظریه اولاً کلمه «لا» به معنای نفی است نه نهی. ثانیاً فاعل ضرر در قول حضرت رسول (ص) «لاضرر و لا ضرار»، مردم هستند، نه شارع مقدس. ثالثاً آنچه مورد نفی است نفس ضرر و ضرار است، نه احکامی که منشأ ضرر هستند، ولی نفی آن کنایه از عدم امضاء آن در شرع است.

بنابراین پیامبر اکرم (ص) در صدد بیان حکم شرعی و قضاوت بین انصاری و سمره بن جندب هستند. و بیان این عبارت کنایه از عدم امضاء این فعل ضرری در

شریعت وضعاً و تکلیفاً می‌باشد. یعنی عدم امضای آن، حکم عدم وجود آن در شرع را دارد. مثل این که عین و اثر آن در محیط شرع وجود ندارد. نظیر گفته مرد به خادمش که «لا یكون فی بیتی الخیانه و الکذب». پس نفی این امور کنایه از نفی امضاء و عدم ترخیص آن در شرع دارد.

از این مطلب برداشت می‌شود که مفاد حدیث منحصر در نفی تکلیفی نیست بلکه شامل احکام وصفیه نیز می‌شود. پس همان طوری که دخول سمره بن جندب بدون اذن انصاری ضرر بر تو محسوب می‌شود و منهی عنه می‌باشد و در نتیجه حرام می‌باشد. همچنین بیع غبنی چنانچه بر وجه لزوم واقع گردد، مصداق ضرر و ضرار بوده و از ناحیه شرع غیر معتبر خواهد بود و عدم امضاء آن به معنای عدم نفوذ و تاثیر آن خواهد بود. این نظر گرچه از نظر نتیجه با نظر مشهور یکی می‌باشد، اما وجه افتراق آن این است که شامل عبادات ضرری از قبیل روزه و وضوی ضرری نمی‌شود. زیرا بنابراین نظریه فاعل ضرر منفی مردم هستند نه شارع مقدس (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۸).

خلاصه این نظریه چنین است که حدیث لاضرر و لاضرار، روابط ضرری در روابط اجتماعی بین مردم را مورد نهی قرار داده است و این روابط علاوه بر حرمت تکلیفی، اثر وضعی مناسب را نیز نخواهد گذاشت.

۲-۵. نظریه امام خمینی (ره)

ایشان به عنوان مقدمه در این زمینه می‌فرماید: رسول الله (ص) دارای شئونی در امت می‌باشد که عبارتند از:

الف) شان نبوت و رسالت: یعنی احکام الهی اعم از احکام وضعی و تکلیفی را برای مردم بیان می‌دارد.

ب) مقام سلطنت و ریاست و سیاست: در این مقام چنان چه پیامبر (ص) به عنوان سلطان امر یا نهی صادر نمود اطاعت ایشان لازم می‌باشد و آیه قرآن «یاأیها الذین آمنوا أطيعوا اللهَ وَاَطِيعُوا رَسُولَهُ وَ لَاتَوَلُّوا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ» (انفال: ۷۰) ناظر به این اوامر صادره

از حضرت رسول (ص) و اولی الامر به عنوان آن که سلطان و ولی مردم هستند، می باشد.

ج) مقام قضاوت و حکومت شرعی: و این در مقام تنازع مردم در حق یا مالی می باشد، چنان چه به ایشان در این زمینه مراجعه گردید و ایشان قضاوتی نمودند حکم ایشان نافذ بوده و تخلف از آن جایز نیست، نه به عنوان رئیس و سلطان بلکه به عنوان قاضی و حاکم شرعی. گاهی ممکن است سلطان شخصی را به امارتی منصوب کند و مقام قضاوت را برای فرد دیگری قرار می دهد و یا این که هر دو مقام (امارت و قضاوت) را برای یک شخص قرار می دهد. در مورد قضاوت حضرت رسول (ص) قرآن می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا أَنزَلْنَا فِي أَنفُسِهِمْ حَرْجًا مِّمَّا قُضِيََتْ وَ يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵).

حال هر جا الفاظی مثل قضی، حکم، امر و امثال آن از رسول الله (ص) یا امیر المومنین (ع) وارد شده است بیان حکم شرعی نیست، بلکه این اوامر از حیث این که ایشان سلطان و امیر و یا قاضی و حاکم شرعی هستند، صادر شده است نه از این حیث که مبلغ احکام الهی بوده و در مقام بیان حلال و حرام شرعی می باشند.

حضرت امام (ره) با آوردن شواهدی بر مطلب از روایاتی که در آن لفظ «قضی» بکار رفته است نظریه خویش در مورد حدیث لاضرر و لاضرار را این گونه بیان می دارند: حدیث نفی ضرر و ضرار از مسند احمد بن حنبل ... از عبادت بن صامت در ضمن قضایای حضرت رسول (ص) نقل شده است و لفظ آن چنین است: «و قضی أن لاضرر و لاضرار» و با توجه به این که الفاظ «حکم، قضی، امر» ظاهر در این مطلب هستند که احکام صادره از مقام قضاوت یا سلطنت صادر شده اند و از قبیل تبلیغ احکام الله نمی باشند. و مقام مورد بحث، مقام قضاوت و فصل خصومت ... زیرا شکایت انصاری به محضر رسول اکرم (ص) به عنوان مقام حکومت ایشان بوده است، بنابراین قول حضرت رسول (ص) در این زمینه از احکام حکومتی ایشان به عنوان سلطان می باشد.

ایشان به عنوان سائس امت و رئیس ملت و سلطان و امیر ایشان نهی از ضرر و ضرار نموده اند و مفاد آن چنین است که رسول الله (ص) حکم نمودند که هیچ کس

نباید به دیگری ضرری وارد نماید و یا این که او را در ضیق و حرج قرار دهد. پس بر امت اطاعت این نهی مولوی سلطانی به عنوان سلطان مفترض الطاعه، لازم می‌باشد (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۰).

۲-۶. خلاصه نظریات

۱. حرف «لا» در حدیث لاضرر، لای نفی می‌باشد ولی کلمه حکم در جمله تقدیر گرفته شده و محذوف است، یعنی حکم ضرری اعم از تکلیفی و وضعی در اسلام وجود ندارد.

۲. در جمله لاضرر، نفی حکم شده است به لسان نفی موضوع. پس هر جا موضوع حکمی ضرری باشد، حکم اولیه آن برداشته می‌شود.

۳. نفی در جمله لاضرر به معنای نفی است و مراد از آن حرمت اضرار به غیر در روابط اجتماعی بین مردم است.

۴. استعمال لا در جمله لاضرر و لاضرار در معنای اصلی است با این قید که ضرر منظور در آن، ضرر غیر متدارک است، یعنی ضرر غیر متدارک در اسلام وجود ندارد.

۵. کلمه «لا» به معنای نفی است و فاعل ضرر در قول حضرت رسول (ص) مردم هستند و نفی آن به معنای عدم امضای فعل ضرری، وصفاً و تکلیفاً می‌باشد. لذا بر مبنای این حدیث با توجه به این که عمل «سمره بن جندب» ضرری بوده منهی عنه و حرام می‌باشد. بیع غبنی نیز چنان چه بر وجه لزوم واقع شود، ضرری بوده و نافذ نخواهد بود.

۶. حکم مذکور در قضیه مطرح شده از طرف رسول الله (ص)، حکمی حکومتی و اجرائی محسوب می‌شود. به این ترتیب مفاد این جمله این است که حضرت پیامبر اکرم (ص) در مقام حکمرانی با بیان این مطلب به عنوان یک ضابطه حکومتی، مردم تحت امر خود را از ایراد ضرر و خسارت به یکدیگر و در تنگنا و ضیق قرار دادن، منع فرموده است که البته اطاعت این فرمان برای مسلمانان واجب است.

۳. نظریه مختار و ادله آن

بر مبنای مطالعات فعلی آنچه به نظر می‌رسد، مبتنی بر چند مطلب است:

۱) حرف «لا» در حدیث لاضرر، لای نفی است و مراد از آن عدم مشروعیت ضرر در روابط اجتماعی است.

۲) همان طوری که در بخش مفردات حدیث گفته شد، ضرر و ضرار دو معنای متفاوت دارند، و عنایت پیامبر اکرم (ص) در این حدیث به بخش دوم آن یعنی نفی ضرار بوده است. چنان چه در بعضی از روایات منقول، لفظ «أنت رجل مضار» آمده است و آنچه در جامعه حرمت آن مفروغ عنه بوده است، فعل ضرری بوده است و لذا سمره بن جندب به دلیل این که رفت و آمد او موجب ضرر به انصاری و تصرف در ملک او محسوب نمی‌شود، فعل خود را مشروع می‌پندارد.

لذا حضرت رسول (ص) با بیان جمله «لاضرر و لاضرار» ظاهراً در مقام بیان این مطلب هستند که گرچه فعل سمره ضرری نیست، ولی در اسلام روابط اجتماعی باید به دور از ضرر و ضرار باشد. از آن جا که عمل وی به موجب روحیه مردم آزاری او، اذیت و آزار انصاری می‌شود، حرام است. بنابراین پیامبر اکرم (ص) با بیان این جمله در مقام بیان حکم الهی و شرعی بوده ولی در مورد ضرر این حکم جنبه امضایی و در مورد ضرار جنبه تاسیسی دارد.

۳) با بیان مطالب قبلی روشن می‌شود، با توجه به معنایی که ما برای لاضرر در نظر گرفتیم، و آن را ناشی از روحیه مردم آزاری در جامعه انسانی دانستیم، این حدیث نمی‌تواند ناظر به احکام فردی و عبادی باشد، زیرا نفی ضرر و ضرار به یک سیاق می‌باشد و اگر ضرار را ناظر بر روابط اجتماعی دانستیم، نفی ضرر نیز در همین محدوده قابل تفسیر خواهد بود.

کسانی که از این حدیث برای رفع احکام عبادی ضرری استفاده نموده‌اند، در واقع از اطلاق لاضرر استفاده نموده‌اند، اما می‌دانیم که یکی از مقدمات حکمت در تمسک به اطلاق، در مقام بیان بودن قانون‌گذار است و چنان چه قانون‌گذار در مقام بیان نباشد، نمی‌توان به اطلاق کلام او تمسک نمود. و در اینجا حضرت رسول (ص) در مقام بیان نفی احکام ضرری نمی‌باشند، بلکه با توجه به شأن نزول حدیث، این مطلب به وضوح قابل درک است که حضرت در مقام بیان رفع ضرر و ضرار در روابط انسانی بوده‌اند.

گرچه مورد مخصص نیست، ولی تمسک به اطلاق نیز منوط به احراز مقدمات آن است.

۴) همان طوری که در نظریه حضرت امام خمینی (ره) بیان گردید، حضرت رسول اکرم (ص) دارای سه مقام بوده‌اند: ۱- مقام نبوت و بیان احکام شرع مقدس، ۲- مقام قضاوت و ۳- مقام حکومت. بنابراین احکام صادره از ایشان می‌تواند حکم شرعی، قضائی یا حکومتی باشد.

حدیث "لا ضرر" را پیامبر اکرم (ص) در مقام بیان حکم شرعی بیان نمودند که در واقع چارچوب مشروعیت افعال مردم را در جامعه انسانی نشان می‌دهد که بیانگر این مطلب است که افعال ضرری و ضراری مشروعیت نداشته و حرام می‌باشد. اما این اصل و قاعده شرعی، در بعضی از موارد می‌تواند ملاک حکم قضائی و حکومتی قرار گیرد. در مورد "سمره" آنچه اتفاق افتاده است، بیان یک قاعده شرعی همراه با یک حکم قضائی و حکومتی است.

وقتی انصاری به محضر پیامبر (ص) شکایت "سمره بن جندب" را نمود، ابتدا پیامبر (ص) در مقام قضاوت فرمودند، "سمره" بدون استیذان انصاری حق ورود به ملک خود را ندارد و بعد از این که مواجه با عدم تسلیم "سمره" در مقابل این حکم شدند یک حکم حکومتی هم صادر نموده و امر به کندن درخت دادند. بنابراین، این حدیث اصالتاً بیانگر حرمت افعال ضرری و ضراری در روابط اجتماعی است، گرچه می‌تواند مبنای حکمی حکومتی یا قضائی قرار گیرد.

برای مثال لازم است به این حدیث توجه شود: «رَوَى الصَّدُوقُ فِي الْمُقْنِعِ، رَوَيْتُ أَنَّهُ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَمَعَهُ رَجُلٌ فَقَالَ إِنَّ بَقْرَةَ هَذَا شَقَّتْ بَطْنَ جَمَلِي فَقَالَ عُمَرُ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِيمَا قَتَلَ الْبُهَائِمِ أَنَّهُ جُبَارٌ وَالْجُبَارُ الَّذِي لَا دِيَةَ لَهُ وَلَا قَوْلًا. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَضَى النَّبِيُّ ص لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ إِنْ كَانَ صَاحِبُ الْبَقْرَةِ رَبَطَهَا عَلَى طَرِيقِ الْجَمَلِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ فَنظَرُوا فَإِذَا تَلَكَ الْبَقْرَةُ جَاءَ بِهَا صَاحِبُهَا مِنَ السَّوَادِ وَرَبَطَهَا عَلَى طَرِيقِ الْجَمَلِ فَأَخَذَ عُمَرُ بِرَأْيِهِ وَاعْرَمَ صَاحِبَ الْبَقْرَةِ تَمَنَّ الْجَمَلُ» (میرزای نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۳۲۱).

در این روایت نیز اصل و قاعده شرعی «لاضرر» مبنای قضاوت حضرت علی (ع) قرار گرفته است. البته اگر انسانی مورد ضرر و ضرار قرار گرفت خود مستقیماً نمی‌تواند به دفع ضرر بپردازد، بلکه با شکایت به دستگاه قضائی و صدور حکم قضائی یا حکومتی، حکم به جبران ضرر وارده داده می‌شود.

از طرفی گرچه بعضی از عبادات ضرری در اسلام، مرفوع می‌باشد ولی این از باب تمسک به حدیث لاضرر نیست، بلکه در این زمینه روایات خاصی داریم که روزه و وضوی ضرری را مرفوع می‌داند.

برای نمونه می‌توان به این احادیث ذیل توجه شود:

الف) «قَالَ الصَّدُوقُ وَ قَالَ (ع): كَلَّمَا أُضْرِبَ بِهِ الصَّوْمُ فَأَلْفِطَارُ لَهُ وَاجِبٌ» (صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۳).

ب) «وَقَالُوا (ع): وَ يُحَرِّكُ الدَّمْلُجُ وَ الْخَاتَمُ وَ قَتَ الْغُسْلُ لِيَصِلَ الْمَاءُ إِلَى مَا تَحْتَهَا وَ قَالُوا عَ فِيمَنْ كَانَتْ بِهِ فُرُوحٌ أَوْ جِرَاحٌ أَوْ جُدْرِيٌّ وَ احْتِجَاجٌ إِلَى الْغُسْلِ وَ لَمْ يَخَفْ مِنْ ضَرَرِ الْمَاءِ اغْتَسَلَ وَ إِنْ قَدَرَ أَنْ يُمِرَّ يَدَيْهِ وَ إِلاَّ وَضَعَهَا قَلِيلاً قَلِيلاً وَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أُجْرَاهُ مَرُّ الْمَاءِ عَلَى جَسَدِهِ وَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعِ الْمَاءَ تَيَمَّمَ الصَّعِيدَ» (میرزای نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۸۳).

نتیجه‌گیری

درباره معنای «ضرار» و رابطه آن با واژه «ضرر» اقوال مختلفی نقل شده است. صدور ضرر از فاعل به نحو استمرار و یا تکرار آن بنحو قصد و تعمد، ضرر بر غیر در ضرر بر او، اختصاص «ضرار» به ضرر عمدی و اعم بودن ضرر نسبت به آن، یکی بودن معنای این دو واژه از آن جمله است.

بررسی کاربردهای این واژه در آیات و روایات نشان می‌دهد که این واژه با ضرر تفاوت معنایی دارد و به معنای آن در ضیق و تنگنا قرار دادن دیگران است که منبعث از روحیه کبر و مردم آزاری، می‌باشد. و ملازم بودن ضرار با ضرر مادی و جسمی به مفهوم یکی بودن معنای آن دو نیست.

در باره مفاد قاعده نیز اقوالی نقل شده است: نفی احکام تکلیفی و وضعی ضرری، نهی از ضرر و عدم لزوم تدارک ضرر و نفی مشروعیت ضرر در روابط اجتماعی و حکم حکومتی پیامبر اکرم (ص) مبنی بر عدم ضرر ضرار از آن جمله است. به نظر می‌رسد، ضرر و ضرار با توجه به موارد کاربرد آن در آیات و روایات ناظر بر عدم جواز آن دو در روابط اجتماعی باشد. این قانون، قانون شرعی و ثابت الهی است که می‌تواند به عنوانی اصلی در تطبیق فروع شرعی و مسائل قضائی و حکومتی به کار گرفته شود.

یادداشت‌ها:

۱. استاد آیت الله باقری کنی در ذیل مقاله اینجانب مرقوم فرمودند: «ضرار به معنای اذیت و مردم آزاری است و این معنایی است که کلمه ضرار بر آن منطبق و قالب است. این که بعضی قصد و عمد را داخل معنی کرده‌اند از این جهت است و لازم معناست معمولاً، و این معنا با ضیق مساوق است و غالب آیاتی که از مصدر ضرار استفاده شده، همین معنای ضیق و تنگ گرفتن و در تنگنا قرار دادن استفاده می‌شود.
در مورد قضیه "سمره" کلمه «انک رجل مضار» یا «ما اراک یا سمره الا مضاراً و نحوه تقریباً ذکر شده، که این خطابات پس از گفتگوها با سمره بوده و به نتیجه رسیده نشده و بهانه‌جویی کرده تا آخر الامر به وی خطاب "مضار" یعنی مردم آزار و اذیت کننده شده است. اما استفاده تکرار از باب مفاعله درست نیست و در کلمه "یخادعون" بواسطه صیغه تکرار شده است.
(آیت‌الله باقری کنی، برادر بزرگ آیت‌الله مهدوی کنی، و یکی از شاگردان آیت‌الله العظمی بروجردی و امام خمینی(ره) می‌باشند)
۲. این نظریه در کتاب قواعد فقهیه آیت الله بجنوردی و عوائد الایام مرحوم نراقی مطرح شده‌است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۵).

کتابنامه

قرآن کریم

آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، *کفایه الأصول*، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.

ابن منظور، ابو الفضل (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.

انصاری، شیخ مرتضی (بی تا)، *فرائد الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ایروانی، محمد باقر (۱۴۱۸ق)، *دروس تمهیدیه فی قواعد الفقہیہ*، المركز العالمی للعلوم الاسلامیہ.

بجنوردی، محمد حسن (۱۳۷۷)، *القواعد الفقہیہ*، تحقیق: مهدی المهریزی - محمد حسین الدرایتی، قم: نشر الهادی.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیہ*، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين.

حر عاملی، محمد بن الحسن (بی تا)، *وسائل الشیعه*، بيروت: دارإحياء التراث العربی.

خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، *الرسائل*، تحقیق مجتبی طهرانی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

سید رضی، محمد (۱۴۱۲ق)، *نهج البلاغه*، تحقیق و شرح: شیخ محمد عبده، قم: دار الذخائر.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (بی تا)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر.

طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۲ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: منشورات جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار(ع)*، بيروت: مؤسسه الوفاء.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، *القواعد الفقہیہ*، قم: مدرسه الإمام أميرالمؤمنین(ع).

میرزای نوری، محدث (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

نراقی، ملا محسن (۱۴۱۷ق)، *عوائد الأيام*، قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی.